

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث جریان اصل عملي؛ هم اصل عملي عقلي و هم شرعي را ملاحظه فرمودید و به این نتیجه رسیدیم که، از نظر اصل عملي عقلي، اصاله البرائه جاری است و اصل عملي شرعي هم، اصاله البرائه جاری است.

مرحوم امام(ره) و کثیری از بزرگان همین مبنا را داشته‌اند و این که مرحوم آخوند(ره) فرموده: اگر در اقل و اکثر ارتباطی هم قائل به اصاله البرائه عقلي شویم، در مانحن فیه قائل به اشتغال می‌شویم، مطلبی است که، کثیری از بزرگان و تلامیذه آخوند(ره) مورد اشکال قرار داده‌اند.

مرحوم محقق اصفهانی(ره)(در حاشیه کفایه) و مرحوم محقق عراقی(ره)(در کتاب نهایت الافکار) جزء کسانی‌اند که این نظریه مرحوم آخوند(ره) را در این بحث پذیرفته‌اند.

آیا بعد از انجام واجب بدون قصد، مجالی برای جریان استصحاب هست؟

یک مطلبی باقی مانده است که، این را هم عرض کنیم و بعد ان شاء الله وارد بحث بعدی شویم و آن مطلب این است که، اگر در واجبی که شک می‌کنیم که، آیا تعبدی است یا توصیلی؟ این واجب را بدون قصد قربت انجام دادیم، بعد از انجام آیا مجالی برای جریان استصحاب هست یا نه؟

هیچ یک از کتب اصولی متعرض این مطلب نشده‌اند، غیر از مرحوم محقق اصفهانی(ره)(در حاشیه کفایه، نهایت الدرایه، جلد 1، صفحه 347) که، متعرض این مطلب شده که، لقائل ان يقول که، در جایی که شک داریم این واجب، تعبدی است یا توصیلی؟ اگر آن را بدون قصد قربت انجام دادیم، بعد از انجام شک می‌کنیم که، آیا آن وجوبی که بر ذمه ما بوده و موظف به امتثال آن بودیم، باقی است یا نه؟

بیان مرحوم اصفهانی(ره) در این باره

من عین عبارت مرحوم اصفهانی(ره) را یادداشت کرده‌ام، خوب دقت بفرمایید، چون مطلب خیلی مهمی است. اگر کسی گفت: استصحاب در اینجا جاری است، خواندید که، استصحاب بر اصاله البرائه عقلي و شرعی مقدم است و در جایی که استصحاب

را جاري مي‌کنيم، ديگر نوبت برائت نمي‌رسد، لذا مطلب يك مقداري مهم است.

مرحوم اصفهاني(ره) بعد از اين كه فرمايش مرحوم آخوند(ره) را كه فرموده: بين ما نحن فيه و بين مسئله اقل و اكثر ارتباطي فرق وجود دارد، نقل کرده، دو وجه براي فرمايش ايشان و جريان اشتغال در ما نحن فيه ذكر کرده و بعد هر دو وجه را مورد اشكال قرار داده و فرموده‌اند: «ظهر انه لا مجال ههنا للاشتغال» مجالي براي اصاله الاشتغال در اینجا نيست و بايد اصاله البرائه را جاري کرد.

بعد استدراكي کرده فرموده‌اند: «نعم استصحاب الوجوب المعلوم» وجوبي را كه قبلا يقين به آن داريم، استصحاب كنيم كه دامنه و غايتش، «الي ان يقطع بانتفاءه»؛ تا زماني است كه قطع به انتفاء وجوب پيدا كنيم و زماني يقين پيدا مي‌كنيم كه، وجوب منتفي شده است كه، «باتيان جميع ما يحتمل دخله في الخروج عن عهده»، هر چه را احتمال مي‌دهيم در خروج از عهده وجوب دخالت دارد، بياوريم. اگر احتمال مي‌دهيم قصد قربت براي خروج از عهده دخالت دارد، آن را هم بياوريم.

بعد فرموده‌اند: «لا مانع منه»، مانعي از اين استصحاب نيست، «و هو يكشف بطريق «الان» ان الغرض سنخ غرض لا يفي به ذات المامور به»، بعد از اين كه استصحاب كرديم كشف مي‌كنيم كه، غرضي كه علت جعل وجوب بوده، واقع شده است.

غرض در اینجا، غرض خاصي است كه در آن، ذات مامور به بتنهايي كفايت نمي‌كند، بلكه مامور به مقيد به قصد قربت كفايت مي‌كند و اين استصحاب از طريق برهان «ان» - برهان اني، بي بردن از معلول به علت است - كشف مي‌كند كه «ان الغرض سنخ غرض لا يفي به ذات المامور به».

بعد فرموده‌اند: «فالا فبقاء شخص الامر»، اگر كشف اني را كنار گذاريم و بگوئيم: مولا امري کرده و ما هم عمل را انجام داديم، اگر بعد از عمل شك كنيم، آيا خصوص اين امر مولا، باقي است يا نه؟ «و الا فبقاء شخص الامر مع اتيان متعلقه بحدوده و قيوده»، شرايط و خصوصياتش را هم بياوريم، اين بقاي شخص امر، «غير معقول فلا يعقل التعبد به»، تعبد به امر غير معقول نيست، «الا اذا كشف عن كون علته سنخ غرض لا يفي به المامور به»، نمي‌توانيم بگوئيم: خود امر باقي است، مگر اين كه متعبد شويم به بقاي غرض كه، از راه برهان اني به آن پي مي‌بريم.

وقتي كه مي‌گوئيم: آن غرض باقي است، يعني با ذات اين فعل غرض مولا محقق نمي‌شود، بلكه غرض مولا زماني محقق مي‌شود كه، قصد قربت درش باشد.

دو احتمال در تحرير استصحاب وجوب در كلام اصفهاني(ره)

اين را خود اصفهاني(ره) در مسئله احتمال داده و فرموده‌اند: «استصحاب وجوب لا مانع منه»، بعد اين استصحاب وجوب را تحرير کرده‌اند كه، مراد استصحاب بقاء غرض است و نه بقاء خود امر، مثلا مولا امري کرده و شك داريم كه، آيا اين وجوبش، وجوب توصلي است يا تعبدي؟ عمل را انجام داديم، بعد از آن شك مي‌كنيم كه آيا اين وجوب باقي است يا نه؟

مرحوم اصفهاني(ره) فرموده‌اند: اين دو احتمال دارد؛ آيا شك در بقاي امر داريد؟ امر را كه با قيود و حدودش انجام داديم و اگر امري امتثال شد، ديگر يقين به سقوط آن امر داريم و در اینجا ديگر بقاي اين امر معقول نيست.

مرحوم اصفهاني(ره) در اینجا تعبير کرده به اين كه، اگر كسي بخواهد بقاي امر را استصحاب كند، نگفته: اين استصحاب ممكن نيست، بلكه فرموده: معقول نيست، براي اين كه امر به يك شيئي تعلق پيدا کرده و متعلق را هم انجام داديد، لذا ديگر خود امر

باقی نیست.

پس باید بباییم روی احتمال دوم و بگوییم: مراد از استصحاب وجوب بر می‌گردد به علت این امر که بگوییم: مولا غرضی داشته و ما با این فعلی که انجام دادیم شک می‌کنیم که، آیا با این فعلی که بدون قصد قربت انجام دادیم، غرض مولا باقی است یا نه؟ بقای غرض مولا را استصحاب می‌کنیم که، نتیجه‌اش این است که، باید فعل را به قصد قربت بیاورید تا این که یقین پیدا کنیم که، غرض مولا و آن وجوب منتفی شده است.

سوال:...

پاسخ استاد: وقتی مولا امر کرد، دو یقین داریم؛ یکی یقین به صدور و حدوث امر و دیگر این که یقین به وجود غرض داریم، چون اگر مولا غرض نداشته باشد، امر نمی‌کند. وقتی مولا امر می‌کند که، بوسیله این امر می‌خواهد مکلف را تحریک کند که، غرض مولا را محقق کند.

یکی از علل و راه‌های سقوط امر، اتیان متعلق است، وقتی متعلق را آوردید، دیگر یقین دارید امری باقی نیست، اما غرض قبلی است که بحسب ظاهر در متعلق وجود ندارد، حال یا روی مبنای مرحوم آخوند(ره) امکان این قید نیست و یا روی مبنای دیگران امکان این قید نبوده، اما بحسب ظاهر این قید وجود ندارد و احتمال می‌دهیم که، این قید در غرض مولا دخالت داشته باشد، اینجا یقین سابق داریم و شک لاحق.

موقعی که مولا امر کرد، یقین داریم به این که مولا غرضی دارد، حال که این فعل را بدون قصد قربت انجام دادیم، شک می‌کنیم که آیا غرض مولا محقق شد یا نه؟ چه اشکالی دارد که یقین سابق را استصحاب کنیم و بقای غرض مولا را در اینجا باید یک کاری بکنیم که یقین پیدا بکنیم به اینکه غرض مولا محقق شده است و آن این است که هرچه که احتمال دهیم.

سوال:...

پاسخ استاد: نمی‌خواهیم قصد قربت را استصحاب کنیم، چون قبلاً یقین به دخالت قصد قربت نداشتیم، می‌خواهیم بگوییم: یقین داریم که مولا غرضی دارد، می‌گوییم: وقتی مولا امر کرد، به دو چیز یقین داریم؛ یکی یقین به امر مولا و دیگری به این که این مولا حکیم است و لذا غرضی دارد، پس اگر فعل را بدون قصد قربت آوردیم، شک می‌کنیم که آیا آن غرض مولا باقی است یا نه؟

منشاء شک در ما نحن فیه

منشاء شک این است که، آیا قصد قربت در غرض مولا دخالت دارد یا نه؟ نه یقین به دخالتش داریم و نه یقین به عدم دخالتش، نمی‌دانیم و احتمال می‌دهیم که قصد قربت در غرض مولا دخالت داشته باشد. پس اگر دخالت داشته باشد، بحسب واقع هنوز غرض مولا باقی است و اگر دخالت نداشته باشد، غرض مولا تمام شده، الان شک داریم، استصحاب می‌گوید: بقای غرض مولا را استصحاب کن.

سوال:...

پاسخ استاد: اگر در قصد قربت می‌توانستیم اصلی جاری کنیم که، اصل این است که اعتباری ندارد، این شک را هم می‌گفتیم که «مسبب از آن هست و اینجا جای شک سببی و مسببی بود، می‌گفتیم: شک در سبب، یعنی آنچه که سبب می‌شود در این که، آیا این غرض باقی است یا نه؟ دخالت و عدم دخالت قصد قربت است. اگر اصلی در قصد قربت جاری کنیم، دیگر با اجرای شک در سبب، نوبت به شک در مسبب نمی‌رسد.

بین منشا شک و بین این که شکي سببي باشد فرق وجود دارد، مي‌گوئيم: چرا شک مي‌کنيد که، در اینجا غرض مولا باقي است يا نه؟ ميگویند: براي این که شک داریم که، آیا قصد قربت در غرض مولا دخالت دارد يا نه؟

دخالت قصد قربت سبب براي غرض نیست، در اینجا اصلا رابطه بین این دو، رابطه سببي و مسببي نیست، در مسئله آب کر، سببي و مسببي است، آبي قبلأ کر بوده، بعد کسی دو قاشق از این آب را برداشته، الان یک لباس نجسي در آن مي‌گذاريد، شک مي‌کنيد که آیا این لباس نجس پاک شده است يا نه؟

اگر این آب کر باشد، این لباس نجس پاک مي‌شود و اگر کر نباشد، این لباس نجس پاک نمي‌شود، پس کر بودن علت براي تطهير لباس است و کر نبودن علت براي عدم تطهير لباس، لذا سببي و مسببي است، اما در ما نحن فيه منشاء شک این است که، شک داریم که قصد قربت دخالت دارد يا نه؟ اما علت نیست و اینجا رابطه‌اش سببي و مسببي نیست.

سوال:...

پاسخ استاد: برائت علم نمي‌آورد و از اصول محرز نیست، بلکه تنها معذريت مي‌آورد و در اصول خوانديد که، استصحاب مقدم بر برائت است، يعني اگر در جايي، هم برائت و هم استصحاب هم جاري شد، استصحاب مقدم است.

این بیان دقت کنید، مي‌گويد: وقتي مولا امر کرد، شما دو يقين داريد - البته در توضيح فرمايش مرحوم اصفهاني(ره) عرض مي‌کنم - يکي يقين به صدور امر مولا و ديگري يقين به این که مولا غرضي دارد.

يقين به امر را کنار گذاريد، بعد از انجام عمل شک داريد که آیا قصد قربت درش دخالت دارد يا نه؟ وقتي بدون قصد قربت انجام داديد، شک مي‌کنيم غرض مولا با این عمل بدون قصد قربت محقق شد يا هنوز باقي است؟ پس شک داریم در بقاي غرض و يقين به وجود غرض، پس يقين سابق و شک لاحق داریم، بقاء غرض را استصحاب مي‌کنيم.

استصحاب بقاي غرض مي‌گويد: بايد عملي انجام دهيم که، يقين به انتفاء وجوب پيدا کنيم و غرض تحقق پيدا کند و آن این است که، هرچيزي را که احتمال مي‌دهيم در مامور به و غرض مولا دخالت داشته باشد، بايد اتیان کنيم.

این بیان تقرير استصحاب بود، چون استصحابي است که خيلي از جاها جريان پيدا مي‌کند، لذا تعرضش در اینجا لازم بود که، این فرمايش مرحوم اصفهاني(ره) بياوريم و مورد بحث قرار دهيم.

مرحوم اصفهاني(ره) بعد از این که این استصحاب را مطرح کرده، سه احتمال در مستصحب داده است که، مطالعه بفرماييد. سعي کنيد نهايه الدرايه مرحوم اصفهاني(ره) را در مباحثه خارجتان بياوريد و رويش بحث کنيد. خيلي تحقيقات و مطالب مهمه در آن وجود دارد که، ديگران هم از آنجا گرفته‌اند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين